چکیده

این مختصر می‌کوشد با اشاره به مبانی فلسفی زبان‌شناسی زایشی به روایت نوام چامسکی، اولاً ادبیات تحقیق را ذیل حوزه‌های مختلف فلسفه‌ی معاصر (فلسفه‌ی علم، فلسفه‌ی زبان، مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی و فلسفه‌ی ذهن) به گونه‌ای انتقادی معرفی و صورت‌بندی کند و نهایتاً به این پرسش پاسخ دهد که زبان‌شناسی زایشی چه استلزاماتی برای مسائل فلسفی، از جمله فلسفه‌ی اخلاق و سیاست، دارد. پرسش این است که آیا زبان‌شناسی زایشی، به عنوان یکی از قدرتمندترین صور عقل‌گرایی در دوره‌ی معاصر، توانسته است امکانات نوینی برای حوزه‌های گوناگون فلسفه از جمله فلسفه‌ی اخلاق، سیاست و علوم اجتماعی فراهم کند؟ و آیا مفاهیم فلسفی موجود در ادبیات زبان‌شناسی زایشی، مثل پیشینی‌گرایی، عقل‌گرایی، جهانی‌گرایی و... می‌توانند در نظام‌های فلسفی بزرگ‌تر به کار بسته شوند و به آن نظام‌های فلسفی–اجتماعی پشتوانه‌ای علمی و تجربی ببخشند؟ و آیا این مفاهیم می‌توانند بدون پذیرفتن تغییراتی و به همین شکل در حوزه‌های دیگر به کار روند؟ در این‌جا نظریه‌ی کنش ارتباطی یورگن هابرماس به عنوان یکی از بزرگترین نظام‌های فلسفی–اجتماعی معاصر و بهره‌گیری آن از دستاوردهای زبان‌شناسی معاصر پیش کشیده و کوشیده شده است که سازگاری و تعارض زبان‌شناسی زایشی و نظریه‌ی کنش ارتباطی به بحث گذاشته شود. دلیل انتخاب نظریه‌ی کنش ارتباطی به این نتیجه‌گیری نگارنده مربوط بوده است که زبان‌شناسی زایشی اگر بخواهد ارزشی بیش از یک علم متعارف داشته باشد، باید در یک نظام کانتی جا بگیرد؛ نظریه‌ی کنش ارتباطی آخرین روایت و بازسازی از نظام فلسفی–اخلاقی ایمانوئل کانت است. نگارنده با اشاره به نقش گزاره‌های هنجاری، اراده‌ی آزاد و... در چنین نظام‌هایی در موفق بودن مساعی فکری از این دست نومیدانه تردید می‌کند.

کلمات کلیدی: دستور زایشی، فلسفه‌ی زبان‌شناسی زایشی، جهانی گرایی، عقل گرایی، پیشینی گرایی، سیاست، اخلاق